

# نگاهی به قیدهای زمان در زبان آلمانی

سلام دوستان در این درس می خواهیم با هم نگاهی داشته باشیم به قیدهای زمانی در زبان آلمانی.

قید های زمانی یا Temporaladverbien در زبان آلمانی ، آن دسته از قیدها هستند که توسط آنها ما می توانیم در جملاتمان اشاره ی به زمان نیز داشته باشیم.

البته در دروس گذشته در مورد قیدها صحبت کرده ایم ، اما هدف ما در این درس این است که شما عزیزان با قیدهای زمان ، بیشتر آشنا شوید و از نحوه استفاده و کاربرد آنها شناخت کافی پیدا کنید.

اما قیدهای زمانی به همراه مثال :

**eben** همین طور ، همین ، همان , در همین لحظه ، تازه ، الآن ، فوری ، به تازگی ، همین حالا

Was hat du **eben** gesagt?

تو الان چی گفتی؟

Ich muss das **eben** noch nachprüfen

من باید آنرا هم در همین لحظه مرور کنم.

Er war **eben** noch hier

او هم همین حالا اینجا بود.

**nachher** پس از آن ، بعد از آن ، سپس ، از آن پس

Jetzt mache ich erst mal meine Arbeit fertig, **nachher** kann ich dir helfen

من تازه الان کارم را تمام می کنم ، پس از آن می توانم به تو کمک کنم.

Ich komme **nachher** noch bei dir vorbei

من پس از آن نیز می آیم به تو سر میزنم.

**endlich** بالاخره ، سرانجام ، پایان پذیر ، تمام شدنی

Wann bist du **endlich** fertig?

پس کی بالاخره تو کارت رو تمام می کنی ؟

Er ist **endlich** doch noch gekommen

او هم بالاخره اومدش

**anfangs** در بدو امر ، در آغاز کار ، در شروع

**Anfangs** des Jahres

در شروع سال

**Anfangs** der Woche

در آغاز هفته

**bald** به زودی ، بلافاصله ، فوراً ، قریب ، تقریباً ، حدوداً

Ich komme **bald** wieder

من به زودی دوباره می آیم

Nicht so bald einschlafen können

بلافاصله نتوان خوابیدن

damals در آن مواقع ، آن زمان ها ، آن وقت

Seit damals hat sich viel geändert

از زمان های خیلی گذشته چیزهای زیادی تغییر کرده اند.

Er lebte damals noch zu Hause

او آن زمان ها هنوز در خانه به سر می برد ( زندگی میکرد )

eher زودتر ، قبلاً ، سابقاً ، بیشتر ، بهتر ، مطلوب تر

Ich war eher da als Sie

من از شما زودتر اینجا بودم.

Je eher, je lieber

هر چه زودتر ، هر چه بهتر

heutzutage در این روزها ، امروزه

So etwas ist heutzutage kein Problem mehr

خیلی چیزها امروزه مشکل به حساب نمی آیند.

neulich بتازگی ، اخیراً ، جدیداً

Ich hatte neulich das Buch gelesen

من آن کتاب را به تازگی خوانده بودم

nun اکنون ، حالا ، حال ، الان ، اینک

Nun sie so lange krank war, muss sie sich noch schonen

حالا او مدت هاست که بیمار بوده ، او باید هنوز مراعات کند.

seitdem از زمانی که ، از هنگامی که ، از وقتی که ، مدت هاست

Nichts hat sich seitdem hier geändert

مدت هاست که هیچ چیز اینجا تغییر نکرده است.

از زمانی که ( تو بوده ای و میدانستی و میدیدی ) هیچ چیز اینجا تغییر نکرده است.

Wir haben ihn seitdem nicht mehr gesehen

ما او را مدت هاست دیگر ندیده ایم.

از وقتی که ( تو میدانی و بوده ای و دیده ای ) ما او را دیگر ندیده ایم.

zugleich هم زمان ، یک زمان ، در همان زمان

Er ist Maler und Dichter zugleich

او هم زمان هم نقاش است و هم شاعر

**zuletzt** آخرین ، عقب ترین ، دیرترین ، تا آخر ، تا پایان ، تا انتها

Diese Arbeit werde ich **zuletzt** machen

این کار را تا آخر انجام خواهیم داد

Sie denkt an sich selbst **zuletzt**

او ( مونث ) در آخر به فکر خودش است.

او ( مونث ) بیشتر به فکر دیگران است تا خودش

**seither** از آن زمان ، از آن روز به بعد

**Seither** bedeutet Küssen eigentlich nur noch dich küssen

از آن روز به بعد بوسیدن در واقع تنها به این معنی است که تو را می بوسم

**inzwischen** در این بین ، در این اثنا ، در این میان

**Inzwischen** ist das Haus fertig geworden

در این بین آن خانه به اتمام رسید.

Ich muss noch arbeiten, du kannst **inzwischen** essen

من باید هنوز کار کنم ، تو می توانی در این بین غذا بخوری

**jetzt** اکنون ، حالا ، الآن ، در حال حاضر ، فعلاً

was machst du denn **jetzt** schon wieder?

الان باز دوباره داری چکار میکنی؟

**vorerst** فعلاً ، در حال حاضر ، موقتاً

**Vorerst** muss bezahlt werden

در حال حاضر باید پرداخت شود یا حساب شود.

**vorhin** یک لحظه پیش ، لحظه ای پیش ، همین الآن ، همین چند لحظه قبل

Wir sprachen **vorhin** davon

ما همین چند لحظه قبل از اون صحبت میکردیم.

**abends** شب هنگام ، شامگاهان

Von **morgens** bis **abends**

از سپیده دم تا شب هنگام

از خروس خون تا بوق سگ ؟

**danach** بعداً ، سپس ، پس از آن ، بعد از آن

Eine halbe Stunde **danach** kam er wieder

نیم ساعت بعد از آن او دوباره آمد

**früher** زودتر ، پیشترها ، قبلاً ، سابقاً ، در ایام گذشته

Sie war **früher** Buchhändlerin

او ( مونث ) در ایام گذشته ( قبلا ) کتاب فروش بود.

**beizeiten** به موقع ، پیش از آنکه دیر شود ، به اندازه ی کافی زود

**Beizeiten** aufbrechen

به موقع از جا حرکت کردن و مکان خود را ترک کردن

البته فعل **aufbrechen** می تواند به معانی زیر نیز باشد :

با زور چیزی را گشودن ، به هم ریختن ، قاطی کردن ، زیر و زبر کردن ، شخم زدن

**zeitlebens** در طول عمر ، در طول مدت عمر

Er hat **zeitlebens** schwer gearbeitet

او در طول مدت عمرش سخت کار میکرد.

**stets** دائم ، مداوم ، همیشگی ، پیوسته

Sie ist **stets** freundlich

او ( مونث ) پیوسته خوشرو و مهربان است.

**ewig** جاوید ، همیشگی ، ابدی ، دائمی ، بی پایان ، ازلی

Ich habe das **ewige** Einerlei satt

من آن یکنواختی دائمی را دارم

من آن ( حس ) پر از ملال آوری همیشگی را دارم

häufig به دفعات ، مکرراً ، به تکرار ، غالب اوقات ، اغلب

Ein häufiger Fehler

یک اشتباهی را به تکرار یا اغلب کردن

gelegentlich گاه به گاهی ، برخی اوقات ، در فرصت مناسب

Gelegentlich seines Besuches wurde ein weiteres Treffen vereinbart

مهمان او در فرصت مناسب یک ملاقات دیگر ترتیب داد.

bisweilen گاهی ، گاه به گاه ، بعضی اوقات ، گهگاه

Auch harmlose Krankheiten verlaufen bisweilen tödlich

بیماری های بی خطر نیز گاهی به مرگ می انجامد.

zuweilen برخی اوقات ، بعضی مواقع ، گاهی وقت ها

Zuweilen zu spüren

بعضی مواقع حس بکنی

بعضی مواقع پی ببری

mitunter برخی اوقات ، گاهی ، هر از گاهی

Dachgauben machen mitunter Probleme

پنجره های زیر شیروانی هر از گاهی مشکلاتی به وجود می آورند



**mehrmals** چند بار ، چندین بار ، به کرات ، مکرراً

Etwas mehrmals versuchen

چیزی را به کرات سعی کردن یا تلاش کردن

**jährlich** سالانه ، سالانه ، هر ساله ، همه ساله

Im jährlichen Turnus

در چرخه کار هر ساله

**normalerweise** معمولاً

Das ist normalerweise tödlich

معمولاً آن کشنده است

**immer** همواره ، همیشه ، دائم ، مدام ، ابدی ، جاودانی ، همیشگی ، دائمی

Er kommt wie immer nicht

او مثل همیشه نمی آید.

**oft** بارها ، مکرراً ، خیلی اوقات ، اغلب ، بیشتر اوقات

Oft krank sein

بیشتر اوقات مریض بودن

Wie oft muss ich dir das denn noch sagen?

چندبار یا چند مرتبه دیگر باید آنرا همچنان به تو بگویم؟

همانند اغلب اوقات باید آنرا باز به تو بگویم؟

manchmal گاهی ، پاره ای اوقات

Sie besucht ihn manchmal

او ( مونث ) گاهی اوقات به ملاقات او ( مذکر ) میرود

selten به ندرت ، ندرتاً ، گاهی ، کم یاب

Seltene Tiere

حیوانات کم یاب

Er spricht selten darüber

او ( مذکر ) به ندرت در آن مورد صحبت میکند.

nie هرگز ، هیچگاه ، هیچ وقت ، هیچ

Nie mehr دیگه نه !

Er hat sie nie verstanden

او ( مذکر ) هرگز او ( مونث ) را درک نکرد.

Das wird er nie vergessen

او هیچگاه آنرا فراموش نخواهد کرد.

vormittags پیش از ظهر ، دم دمای ظهر

Vormittags um zehn

پیش از ظهر در ساعت ۱۰

täglich روزانه ، یومیه ، روز به روز

Die tägliche Arbeit

کار روزانه

Täglich Sport treiben

هر روز مشغول ورزش کردن بودن

Täglich acht Stunden arbeiten

روزانه ۸ ساعت کار کردن

monatlich ماهیانه ، ماهی یکبار ، ماه به ماه

Monatlich bezahlen

ماهیانه پرداخت کردن

zuerst نخست ، نخستین ، در ابتدا ، در آغاز ، در وهله ی اول

Ich war zuerst am Bahnhof und dann auf der Post

در وهله ی اول من در ایستگاه قطار بودم و سپس در اداره پست

dann آن وقت ، آن گاه ، آن هنگام ، سپس ، پس از آن ، در صورت امکان ، گذشته از آن ، علاوه بر این ، به علاوه ، گاه گاهی ، وقت به وقت

Bis dann musst du noch warten

پس تا آن وقت باید تو هنوز منتظر بمانی

anschließend بلافاصله بعد از آن

Anschließend verreisen wir

بلافاصله بعد از آن مسافرت میرویم

**schließlich** سرانجام ، عاقبت ، در نتیجه ، بالاخره

**Schließlich** haben wir es doch geschafft

سرانجام ما آنرا انجام دادیم

چنانچه شما نیز در ارتباط با قیدهای زمان ، مثال یا سوالی دارید ، می توانید در بخش نظرات همین درس آنرا درج کنید.

موفق باشید.